فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc24405442)

[اشاره 2](#_Toc24405443)

[احتمالات در معنا و جایگاه «مِن» 2](#_Toc24405444)

[احتمال اول: حرف جاره زائده 2](#_Toc24405445)

[احتمال دوم: مِن تبعیضیه 2](#_Toc24405446)

[احتمال سوم: ابتدائیه یا صله 3](#_Toc24405447)

[جمع بندی سه احتمال: 3](#_Toc24405448)

[معنای دوم 3](#_Toc24405449)

[شاهد اول: تبعیض در حاسّه معنا ندارد 3](#_Toc24405450)

[شاهد دوم: تغییر معنا نیاز به مؤونه زائده دارد 4](#_Toc24405451)

[معنای اول و سوم 4](#_Toc24405452)

[نکته دهم: متعلّق غضّ البصر 6](#_Toc24405453)

[سؤال: متعلّق غضّ چیست؟ 6](#_Toc24405454)

[بیان احتمالات در چیستی متعلّق محذوف 7](#_Toc24405455)

[احتمالات بر مبنای دلالت حذف بر عام و اطلاق 7](#_Toc24405456)

[احتمال اول: تمام آنچه دیده می‌شود 7](#_Toc24405457)

[احتمال دوم: تمام مبصرات به جز خود شخص 7](#_Toc24405458)

[احتمالات بر مبنای عدم اطلاق متعلّق غضّ 8](#_Toc24405459)

[احتمال اول: هر دو جنس موافق و مخالف و جمیع اجزاء آن‌ها 8](#_Toc24405460)

[احتمال دوم: جنسین غیر از وجه و کفین 9](#_Toc24405461)

[احتمال سوم: عورت جنسین موافق و مخالف 9](#_Toc24405462)

[احتمالات چهارم، پنجم و ششم: همان سه احتمال قبل با فرض جنس موافق 9](#_Toc24405463)

[احتمالات هفتم، هشتم، نهم: سه احتمال سابق با فرض جنس مخالف 9](#_Toc24405464)

[احتمال دهم: غضّ عمّا حرّم الله 11](#_Toc24405465)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

نهمین مبحثی که در آیه شریفه «غضّ» **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾**[[1]](#footnote-1)مطرح شد که نیاز به بحث دارد عبارت است از کلمه «مِن» در عبارت «مِن أبصارهم» در جایی که آیه می‌فرماید «قل للمؤمنین مِن أبصارهم».

### احتمالات در معنا و جایگاه «مِن»

 درباره این لفظ و معنا و جایگاه آن سه احتمال وجود دارد:

#### احتمال اول: حرف جاره زائده

اولین احتمال دراین‌باره این است که «مِن» در این عبارت زائد است، یعنی درواقع این حرف جر در اینجا از حروف جارّه زائده باشد.

همان‌طور که مستحضرید در ادبیات عرب حروف زائده و از جمله حروف جاره‌ای که زائده باشند کم نیست و در اینجا نیز برخی قائل به زائده بودن «مِن» شده‌اند و چه‌بسا اگر در لغت نیز مدّاقه شود همین معنا از برخی از کلمات لغویین استظهار شود چراکه در لغت این‌چنین آمده است «غضّ بصرهُ» یا «مِن بصرهِ» و سپس معنا می‌کند و درواقع هر دو صورت را مانند یکدیگر ذکر می‌کند و هیچ تفاوتی بین «مِن بصره» و یا «بصرهُ» قائل نمی‌شوند.

در برخی از کتب لغت این‌چنین آمده است که «غضّ بصره أو مِن بصره ...» و سپس معنا ذکر می‌شود. غالباً این‌چنین تعبیراتی در کتب لغت در مواردی به کار می‌رود که یک حرف زائده باشد و بود و نبود آن نقشی نداشته باشد مگر تأکید و نوعی لطافت زبانی که این‌ها جهاتی است که در حروف زائده ذکر می‌شود –که البته محل بحث است- و اگر مشاهده می‌شود که دراین‌باره بحث نمی‌شود به این جهت است که مسائل ادبی به صورت تخصصی در حوزه استمرار پیدا نمی‌کند و بسیاری از این نوع مباحث دقیق و فنّی و تخصصی در حوزه لغت و ادبیات به تدریج متروک می‌گردد.

درهرصورت احتمال اول این است که «مِن» زائده باشد پس چه گفته شود «اُغضض من صوتِک» و یا اینکه گفته شود «اُغضض صوتَک» تفاوتی ندارد. همچنین است «اُغضض بصرک» یا «اُغضض من بصرِک» و بنا بر اینکه «مِن» زائده باشد تفاوتی با هم ندارند و این احتمال اولی است که از کلمات استفاده می‌شود.

#### احتمال دوم: مِن تبعیضیه

احتمال دومی که برخی به آن اشاره داشته‌اند این است که «مِن» تبعیضیه باشد و اگر این را بپذیریم «یغضّوا من أبصارهم» این‌چنین معنا می‌شود که «نوعی، گونه‌ای، برخی و بعضی» از دیدها و بصرها را کاهش داده یا بردارند.

«مِن» تبعیضیه معنای رایجی است و در اینجا نیز برخی همین احتمال را داده‌اند؛ و اگر قائل شویم که «مِن» تبعیضیه است معنایی که شهید مطهری برای «غض» فرمودند قوّت می‌گیرد و معنای «یغضّوا من أبصارهم» می‌شود برخی از نگاه و نظر خود را کاهش دهند و گوشه‌ای از دیده خود را برگیرند. این برداشت تا حدودی معنا را به احتمال شهید مطهری نزدیک‌تر می‌کند که می‌فرمودند «یغضّوا» یعنی خیره نشوند و تمرکز پیدا نکنند یا نگاه کامل و استقلالی نسبت به چیزی نداشته باشند.

پس همان‌طور که ملاحظه نمودید «مِن» اگر بعضیه باشد معنای آیه پوشش نگاه و نظر به‌طورکلی نخواهد بود بلکه برخی و قسمتی از دید را بردارد و این معنا موجب می‌شود که احتمال شهید مطهری ارجح باشد.

#### احتمال سوم: ابتدائیه یا صله

و احتمال دیگری که مطرح می‌شود این است که «مِن» همان صورت و معنای طبیعی خود را داشته باشد که می‌توان آن را صله یا ابتدائیه دانست؛ اما نمی‌توان گفت «بیانیه» است چرا که برای بیانیه باید ابهامی در قبل باشد که با این «مِن» آن ابهام برطرف شود درحالی‌که در اینجا ابهامی وجود ندارد.

درواقع در این آیه ابتدا گفته می‌شود «یغضّوا» و باید دید که این «غضّ» به چه چیزی نسبت داده شده است و متعلّق آن کدام است که در ادامه آیه گفته می‌شود، اما این‌چنین نیست که «مِن» بخواهد ابهامی را برطرف کند.

پس همان‌طور که ابتدا عرض شد می‌تواند اینجا «مِن» صله باشد که کلمه را به متعلّق خود متصل می‌کند و «یغضّوا من أبصارهم» همان معنای طبیعی و عادی خود را خواهد داشت که در موارد مختلف به کار می‌رود.

### بررسی سه احتمال:

#### معنای دوم

به‌طور کل باید گفت احتمال دوم که همان «مِن تبعیضیه» می‌باشد بعید است و برای این استبعاد نیز چند شاهد وجود دارد:

##### شاهد اول: تبعیض در حاسّه معنا ندارد

اولین شاهدی که برای رد احتمال دوم گفته می‌شود این است که «أبصار» جمع «بصر» می‌باشد و «بصر» همان حاسّه است و اگرچه گفته شده است که با «عین» متفاوت است اما درعین‌حال وقتی به لغت مراجعه شود ملاحظه می‌فرمایید که گفته می‌شود «البصر حاسّة من حواس الانسان» یعنی درواقع این عضوی که وسیله دیدن است را «بصر» گویند که جمع آن «أبصار» می‌باشد.

حال اینکه گفته شود بخشی از این عضو فیزیکی و حسّ را بپوشاند چندان معتبر نخواهد بود.

اگر بصر به معنای اسم مصدری یعنی دیدن می‌بود و معنای آیه این بود که این دیدن را کاهش ده و آن را کم کن و ... می‌توان پذیرفت لکن آنچه در لغت آمده است این است که «بصر» به معنای حاسّه به کار می‌رود و عیناً همان تعبیری که عرض شد در لغت وجود دارد که «البصر حاسّة» و اینکه نسبت تبعیض به این حاسّه داده شود –چه به‌عنوان عضو فیزیکی و چه به‌عنوان آن حسّ دین- چندان اعتبار با آن مساعد نخواهد بود.

##### شاهد دوم: تغییر معنا نیاز به مؤونه زائده دارد

پس در شاهد اول عرض شد که از این جهت که «مِن» بر سر یک حاسّه قرار گرفته است تبعیض در آن چندان معنا نخواهد داشت.

از طرف دیگر باید گفت تبعیض در «مِن» معنای خاصّی است که دارای مؤونه زائده‌ای می‌باشد که اصل عدم آن مؤونه زائده می‌باشد.

توضیح مطلب اینکه حروف جارّه همچون سایر حروف اسماء یک سری معانی اوّلیه طبیعی دارد و بخش زیادی از معانی آن‌ها به‌گونه‌ای است که با مؤونه زائده به کار می‌آید.

به‌عنوان‌مثال «فی» برای «ظرفیة» است اما اگر قرار باشد آن را به معنای «علی»، «مِن» و یا هر معنی دیگری انتقال داد امر زائدی است که باید اضافه شود.

در مانحن فیه نیز گفته می‌شود که معنای اصلی «مِن» ابتدائیت یا صله است اما اینکه قرار باشد آن را به معنای تبعیض و موارد دیگر به کار برد نیاز به مؤونه زائده‌ای دارد.

و لذا اصلی که می‌توان برای حروف و برخی از اسماء گفت این است که این معانی در عرض یکدیگر نیست بلکه برخی از این‌ها معانیِ طبیعی و در جریان عادی است اما اگر قرار باشد به سمت معانی دیگر برود که مؤونه زائده داشته باشد نیاز به نوعی قرینه است و اگر قرینه‌ای نباشد اصل این است که به معنای عادی آن حمل بشود.

طبق معنای اصلی «مِن» گفته می‌شود که «غضّ من بصره» یعنی غضّ از اینجا شروع می‌شود و مربوط به بصر است و «غضّ من صوته» یعنی غضّ از صوت است و نه چیز دیگری؛ اما اینکه گفته شود چیز جدید دیگری به نام تبعیض در آن تضمین شود نیاز به مؤونه زائده دارد که اصل عدم آن مؤونه زائده است.

#### معنای اول و سوم

پس بنابراین معنای دوم از دو جهت چندان قریب به ذهن نیست و با این حساب پس از کنار رفتن معنای دوم امر دایر بین معنای اول و سوم می‌شود که آیا زائده است یا صله و ابتدا؟

در حال طبیعی باید گفت معنای اوّل هم نیست چرا که اصل بر این است که هر واژه و کلمه‌ای که متکلّم به کار می‌برد با یک عنایت معنایی و مضمونی به کار می‌رود و زیاد بودن یک کلمه و یا یک حرف خلاف قانون طبیعی زبان می‌باشد، به‌عبارت‌دیگر این قاعده ادبی پیش می‌آید که «زیادة المبانی تدلّ علی زیادة المعانی» یعنی هر بنا، کلمه و حرفی که زائد باشد و بیش از حالت اولیه کلام باشد و در کلام قرار گیرد اصل بر این است که معنای جدیدی را افاده می‌کند فلذا اصل بر این است که هیچ کلمه، اسم و حرفی زائد نباشد بلکه حاوی معنای جدیدی باشد و معنای جدید را تأسیس کند.

البته این درست است که حروف و یا اسماء زائده هم دارای نقشی همچون تأکید و امثال این‌ها دارند اما باز هم گفته می‌شود که اصل عدم زیادت است و کلمه‌ای که وارد کلام می‌شود باید یک معنای تأسیسی بوده و نکته نو و جدیدی را افاده کند، به‌عبارت‌دیگر در سخن متکلم اصل بر این است که هر کلام و سخنی معنای نو و جدیدی را افاده کند و به این خاطر است که گفته می‌شود اصل تأسیس، عدم تأکید و عدم زیاده می‌باشد که تمام این‌ها به یک معنا اشاره می‌کنند.

ازاین‌رو است که اگر امر دایر شد بین معنای اول و سوم بر اساس این اصول عقلائیه باید معنای اوّل هم کنار گذاشته شود و گفته شود «مِن» در اینجا معنای عادی و طبیعی خود را دارد که «أغضض من صوتک» یعنی این غضّ از اینجا می‌باشد و مربوط به چیز دیگری نیست که این نوعی معنای ابتدا و صله را افاده می‌کند و به همین جهت گفته می‌شود که معنای اوّل هم باید کنار گذاشته شود.

لکن نکته‌ای که در اینجا وجود دارد تصریح لغویین است به اینکه «أغضض صوتک» و «أغضض بصرک» درست است و در کنار آن می‌فرمایند «و قد یقال من صوتک (یا) من بصرک». از همین کلام لغویین استفاده می‌شود که «مِن» در این کلام نقش جدیدی نداشته و افاده گر معنای نو نیست و همچنین اعتبار هم با این درست است چراکه وقتی گفته می‌شود «أغضض صوتک» باز هم کلام درست است و معنای آن این است که صوت خود را کنترل کن و کاهش بده و یا «أغضض بصرک» نیز معنای درستی دارد. پس وقتی بدون این حرف معنا درست بوده و فعل به آن متعلق تعلق می‌گیرد اینکه گفته شود وجود «مِن» زائده نیست بعید به نظر می‌رسد.

از این جهت وقتی مشاهده می‌شود که تفاوتی نیست که گفته شود «غضّ صوته یا غضّ من صوته» و یا «غض بصره یا غضّ من بصره» پس «مِن» در اینجا یک حرف جرّ زائد بوده و نقش جدیدی در افاده معنای جدید نخواهد داشت.

در نهایت بدون اینکه هر یک از این‌ها را به‌طور مطلق قطعی و نهایی بدانیم باید گفت ترجیح با این است که «مِن» زائده می‌باشد که این معنا از لغت استفاده می‌شود و با این حساب در جایی که گفته می‌شود «غضّ صوته و غضّ بصره» یعنی «غضّ من صوته و غضّ من بصره»؛ و از این جهت باید گفت شاید «مِن» در اینجا نتواند قرینه‌ای باشد بر اینکه کدام معنا باشد چرا که یک کلمه زائده‌ای است که در این کلام قرار گرفته است و تأسیس معنای جدید نمی‌کند.

## نکته دهم: متعلّق غضّ البصر

بحثی که در ادامه وارد آن خواهیم شد بسیار کلیدی و مهم بوده و به نوعی با بحث هشتم پیوندی پیدا خواهد کرد که در ادامه ملاحظه خواهید نمود.

بحث دهم در این آیه این است که «غضّ بصر» این است که «بصر» حسّی است که به چیزی و جایی تعلّق می‌گیرد پس طبیعت نظر و بصر متعلّق به یک «مبصَر» است و درواقع هر ابصاری نیاز به یک مبصَر دارد و طبعاً «غضّ البصر» نیز باید «غضّ البصر عن شیءٍ» باشد. از این جهت چون ابصار متعلق می‌شود به مبصر پس هیچ ابصاری بدون مبصر نخواهد بود و غضّ البصر و یا غضّ الإبصار هم یعنی غضّ الإبصار عن شیءٍ و چون ابصار بدون مبصر نبوده و غض نیز در اینجا تعلّق به ابصار دارد پس بنابراین غض نیاز به یک متعلّق دارد که اگر این متعلّق صریح باشد معمولاً با «عن» تصریح می‌شود و مثلاً گفته می‌شود «غضّ بصره أو عینه أو سمعه عن کذا» که همان‌طور که ملاحظه نمودید به واسطه «عن» متعلّق غضّ را ذکر می‌کنند.

### سؤال: متعلّق غضّ چیست؟

و اما در آیه «عن» وجود ندارد اما طبیعت آن این است که گفته شود «یغضّون أبصارهم عن کذا». حال این سؤال پیش می‌آید که چرا متعلّق غضّ البصر در آیه محذوف است؟

توضیح کلام اینکه در این دو آیه مشاهده می‌شود که در آیه 30 گفته شده است: **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** و در آیه 31: **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِن﴾**‏ که در هیچ‌یک از این‌ها متعلّق ذکر نشده است پس وقتی گفته می‌شود چشمان خود را بپوشانند درواقع از چه چیز باید چشم‌پوشیده شود؟ آیا مقصود جنس مخالف است یا جنس موافق؟ و در طرف موافق آیا از تمام اعضای بدن باید بپوشاند یا غیر وجه و کفّین یا عورت و فروج؟ و سؤالات دیگری از این قبیل که مربوط به متعلّق غضّ می‌باشد که وجود ندارد.

در اینجا اگر قرار باشد به قاعده ادبی عمل شود باید گفته شود که متعلّق مطلق و عام می‌باشد چراکه قاعده ادبی می‌گفت «حذف المتعلّق دلیل العموم و دلیل الإطلاق» یعنی اگر متعلّقی حذف شود اراده عموم یا اطلاق دارد.

پس بر اساس این نکته ادبی حالت طبیعی آیه این است که در موارد حذف متعلّق نوعی عموم و اطلاق وجود دارد؛ اما در این آیه قطعاً نمی‌توان این‌چنین عموم و اطلاقی را پذیرفت چراکه اگر گفته شود در این آیه متعلّق حذف شده و این حذف دلیل بر عموم است معنای آیه این می‌شود که باید چشم را از ابتدا تا آخر عمر بر همه چیز ببندد!

به‌عبارت‌دیگر در آیه که گفته شده است «یغضّوا من أبصارهم» چون متعلّق ذکر نشده است و مشخص نیست که این چشم‌پوشی از چیست پس طبق قاعده این دلالت بر عموم می‌کند پس درنتیجه نباید هیچ‌گاه به هیچ‌چیزی نگاه کند! درحالی‌که کاملاً روشن است که این معنا قطعاً مقصود نیست. از این جهت است که در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که متعلّق غضّ آیا عموم اشیاء است –که حتّی خود شخص را نیز ممکن است در برگیرد-؟ و یا انسان‌ها است؟ و در بین انسان‌ها مقصود جنس مخالف است یا جنس موافق؟ و در جنس موافق و مخالف آیا مقصود تمام اعضاء است یا برخی و بخشی از اعضاء است؟

این‌ها سؤالاتی است که در اینجا مطرح می‌شود.

اگر شمول قاعده در این آیه معقول بود چه‌بسا همان نظر پذیرفته می‌شد و بعید نبود که گفته شود بر اساس قاعده حذف متعلّق دلیل بر عموم است و بر اساس قانون مقدمات حکمت دلالت بر اطلاق دارد؛ اما قطعاً نمی‌توان این صورت را پذیرفت.

حال پس از اینکه این صورت از معنا کنار گذاشته شود درجاتی در اینجا پدید می‌آید که سؤال می‌شود کدام یک از این درجات منظور است؟

### بیان احتمالات در چیستی متعلّق محذوف

حال در اینجا احتمالاتی که مطرح می‌شود بسیار زیاد است اما فی‌الجمله اگر بنا باشد تمام احتمالات را بیان کنیم اعم از احتمالاتی که یقین به عدم صحت آن‌ها داریم و آن‌ها که صحیح می‌باشند حدود 15 احتمال می‌باشد که در اینجا مطرح خواهیم کرد –اگرچه در نهایت به چند احتمال اصلی بازمی‌گردد-:

#### احتمالات بر مبنای دلالت حذف بر عام و اطلاق

##### احتمال اول: تمام آنچه دیده می‌شود

اولین احتمال در این مسئله –که معقول نبوده و کنار گذاشته خواهد شد- این است که گفته شود متعلّق غضّ «کلّ المبصرات» می‌باشد؛ یعنی هر آنچه که در عالم قابل دیدن است در این آیه دستور داده می‌شود که چشم خود را از آن بپوشانند؛ یعنی هر آنچه که چشم آن را می‌بیند از مناظر، درختان، آسمان، زمین، انسان‌ها، حیوانات، جماد و نبات و ... و حتّی خود شخص همه را در برمی‌گیرد.

این احتمال کاملاً روشن است که باطل است.

##### احتمال دوم: تمام مبصرات به جز خود شخص

احتمال دیگر این است که در میان مبصرات قیدی زده شود و گفته شود که تمام آنچه در احتمال قبل گفته شد غیر از خودش مقصود است یعنی آن شخص فقط به خود می‌تواند نگاه کند و غیر از خودش هر آنچه قابل نگاه کردن است ممنوع می‌باشد.

این دو احتمال واضح البطلان است و کنار گذاشته می‌شود.

پس همان‌طور که ملاحظه فرمودید احتمال اینکه گفته شود مقصود از مبصرات در آیه تمام مبصرات از جمادات و نباتات و ... به‌طور عام می‌باشد و یا تمام آن‌ها به غیر از خود باشد، این‌ها احتمالات غیرمعقولی است که بطلان آن روشن بوده و هیچ‌کس در این آیه چنین احتمالی را ذکر نکرده است؛ بنابراین این احتمالات عام وسیع که خود قابل تقسیم به انواع دیگری است همه کنار گذاشته می‌شود؛ و آنچه که به‌عنوان انواع عرض شد به این معنا است که مثلاً کسی قائل شود جماد و نبات خارج از دایره مبصرات می‌باشد و فقط انسان و حیوان مقصود است، یا اینکه گفته شود حیوان هم نباشد و فقط انسان‌ها مقصود باشند و یا اینکه گفته شود به جز انسان و حیوان دیگر مبصرات مقصود باشد و ... که می‌توان انواع مختلفی را برای آن مثال زد تمام این موارد باطل بوده و کنار می‌رود.

درواقع اینکه گفته شود متعلّق غضّ در این آیه شامل غیر انسان هم می‌شود انواع مختلفی را در برمی‌گیرد که از عام کامل شروع می‌شود تا دایره‌های خاص‌تر که همه آن‌ها غیرمعقول بوده و کنار می‌رود.

حال در اینجا تمام این موارد را در دو احتمال جای دادیم که مبصر شبیه به عام باشد که شامل غیر انسان و ... نیز می‌شود و عرض شد که این احتمالات معقول نبوده و کنار گذاشته می‌شود.

بنابراین آن قاعده که گفته می‌شد «حذف متعلّق دلیل بر عموم است» در اینجا قابل پیاده‌سازی نیست و اصلاً معقول و منطقی نیست.

#### احتمالات بر مبنای عدم اطلاق متعلّق غضّ

حال اگر این غضّ بصر مربوط به انسان و جنس موافق و مخالف و همچنین اعضاء مختلف انسان گردد احتمالات دیگری پیش می‌آید که در ادامه عرض خواهد شد. درواقع اگر دایره غضّ در محدوده روابط بصری و نظری میان انسان‌ها قرار گیرد و در ارتباط میان انسان‌ها باشد –که فضای آیه هم این‌چنین می‌باشد- در آن هنگام معانی‌ای که در این آیه متصور می‌باشد مهم‌ترین احتمالات آن این مواردی است که عرض خواهد شد:

##### احتمال اول: هر دو جنس موافق و مخالف و جمیع اجزاء آن‌ها

احتمال بعد که درواقع اولین احتمال در پس از کنار گذاشتن احتمالات عام و مطلق می‌باشد این است که گفته شود نگاه به مخالف و موافق و همچنین به جمیع اعضاء آن‌ها مقصود است.

درواقع در این احتمال گفته می‌شود که «چشم خود را بپوشان از جنس موافق و مخالف و از تمام اعضاء آن‌ها»!

این احتمال هم به نوعی شبیه به احتمالات قبل می‌باشد که قطعاً بعید است و مقصود آیه این‌چنین نیست که بگوید نگاه به کوه و دشت و بیابان و جمادات و نباتات بلااشکال است اما نگاه به انسان‌ها اعم از موافق و مخالف و آن هم به تمام اعضاء دارای اشکال است!

این یک احتمال است که در آن گفته شود به جنسین موافق و مخالف و جمیع اعضاء آن‌ها اشاره کند و درواقع این‌ها متعلّق غضّ باشند.

##### احتمال دوم: جنسین غیر از وجه و کفین

احتمال بعد این است که مقصود جنسین موافق و مخالف باشد اما غیر از وجه و کفّین و برخی از اجزای رئیسه.

##### احتمال سوم: عورت جنسین موافق و مخالف

احتمال سوم این است که جنسین متعلّق غضّ باشد و مقصود فقط عورت آن‌ها باشد؛ یعنی آیه می‌فرماید چشم خود را بپوشانید از عورت جنس مخالف و موافق؛ که این معنا تا حدودی معقول می‌باشد.

این سه احتمال بر فرض این است که متعلّق غضّ هر دو جنس مذکّر و مؤنّث باشند، حال یا تمام اعضاء آن‌ها است، یا بنا بر احتمال دوم غیر از وجه و کفین و اعضائی که با آن ارتباط میان انسان‌ها برقرار می‌شود و یا اینکه مقصود نگاه به عورت از هر دو جنس باشد.

#### احتمالات چهارم، پنجم و ششم: همان سه احتمال قبل با فرض جنس موافق

آنچه عرض شد سه احتمالی بود که مقصود آیه هر دو جنس موافق و مخالف باشد، حال همین سه احتمال در جنس موافق هم فرض می‌شود، یعنی این امکان وجود دارد که کسی قائل شود این آیه با همین سه احتمال ناظر به جنس موافق می‌باشد؛

یعنی درواقع یک احتمال نگاه به تمام اعضاء جنس موافق است.

احتمال دیگر نگاه به تمام اعضاء به غیر از اعضاء رئیسیه است.

و احتمال سوم نگاه به عورت جنس موافق باشد.

این هم سه احتمال دیگر در متعلّق غضّ می‌باشد که البته اگر این احتمالات مفروض باشد قطعاً جنس مخالف را نیز در بر خواهد گرفت لکن این سه احتمالات بسیار ضعیف می‌باشند.

#### احتمالات هفتم، هشتم، نهم: سه احتمال سابق با فرض جنس مخالف

سه احتمال دیگری که در ادامه عرض می‌شود همان احتمالات قبلی اما مربوط به جنس مخالف است که شاید این‌ها تا حدودی أقرب به ذهن باشد.

بنابر این احتمالات آیه می‌فرماید: «چشم را از جنس مخالف برگیر»

با این تفسیر احتمال هفتم این است که چشم خود را از تمام اعضاء جنس مخالف بپوشان.

احتمال هشتم اینکه غضّ بصر کنید از اعضاء غیر از وجه و کفّین و وسائل ارتباطی بین انسان‌ها.

و احتمال نهم این است که باید غضّ بصر کرد از عورات و سوئات جنس مخالف.

این نُه معنایی است که برای غضّ می‌توان تصور کرد که درواقع می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی متعلّق غضّ را به سه دسته تقسیم کرد:

1. متعلّق غضّ هر دو جنس از مذکّر و مؤنّث باشند.
2. فقط جنس موافق باشد
3. فقط جنس مخالف باشد

که هر یک از این موارد سه احتمال داشتند:

1. جمیع اجزاء آن‌ها
2. همه اجزاء به غیر از اعضاء رئیسیه
3. فقط عورت

که مجموعاً نه احتمال تصور می‌شود که البته این نه احتمال پس از کنار گذاشتن دو احتمال اولیه است که گفته می‌شد متعلّق غضّ بصر جمیع مبصرات در عالم می‌باشد که دو احتمال کلی برای آن عرض شد و البته خود آن‌ها دارای انواع احتمالات می‌باشد، پس از آنکه آن دو احتمال کنار گذاشته شده و وارد محدوده روابط انسانی شویم، از حیث ارتباطات بصری لااقل این نُه احتمال شکل می‌گیرند –که البته فروض دیگری نیز می‌توان تصور کرد- که با شرایطی که در فقه سراغ داریم سه احتمال کلی ضرب در سه احتمال بعدی مجموعاً نه احتمال را شکل می‌دهند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله زیرا برای وجه و کفّین منطق جدّی وجود دارد و بسیاری از فقها قائل هستند که این‌ها مستثنا هستند و غیر از آن را نمی‌توان نگاه کرد.

سؤال 2: ؟؟؟

جواب: بله، در اینجا نیز فقط به‌عنوان احتمالی که قابل طرح است بیان می‌شود نه اینکه کاملاً درست باشد.

سؤال 3: ؟؟؟

جواب: به این جهت که نمونه‌هایی از روایات و فتاوایی وجود دارد که در مواردی فقط وجه و کفّین را استثناء می‌کنند.

البته در ادامه عرض خواهیم کرد که آن سه احتمالی که بر پایه جنس موافق بود بسیار بعید است و درواقع آیه یا فقط جنس مخالف را می‌گیرد و یا هر دو را شامل می‌شود اما آن قسم که فقط جنس موافق را شامل می‌شد بسیار بعید است.

##### احتمال دهم: غضّ عمّا حرّم الله

پس ملاحظه فرمودید که پس از کنار گذاشتن احتمالات عام و مطلق برای متعلّق غضّ، نُه احتمال مطرح شد و اما احتمال دهمی هم در آیه وجود دارد و آن اینکه گفته شود متعلّق غضّ در اینجا «ما حرّم الله» می‌باشد، اما اینکه «ما حرّم الله» چیست باید به سراغ روایات و آیات دیگر رفت و بنا بر این احتمال آیه به‌طور کل معنای جدیدی پیدا می‌کند.

دقت بفرمایید که این احتمال خارج از معانی مشهور و شهید مطهری درباره «غضّ» نیست بلکه هر کدام از دو معنا را که بپذیریم این امکان وجود دارد که آیه متعلّق را تعیین نکند بلکه فقط با یک عنوان شرعی مشیر دلالت بر «ما حرّم الله» کند که در ادامه توضیح خواهیم داد.

بنا بر احتمال دهم فضای آیه تغییر می‌کند با این توضیحی که عرض می‌شود؛

آیات در احکام بر دو قسم می‌باشند:

برخی از آیات یک حکم تأسیسی را می‌آورند. به‌عنوان‌مثال وقتی گفته می‌شود **﴿أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى‏ غَسَقِ اللَّيْل﴾**‏[[2]](#footnote-2) درواقع حکم جدیدی آورده می‌شود. یا اینکه می‌فرماید «حرّم الله الرّبا» خداوند ربا را حرام می‌کند.

و اما آیات دیگری نیز وجود دارد که ناظر بر احکام دیگر می‌باشد و مفروض در آن‌ها وجود احکام شرعی قبلی است که مثال واضح این دسته آیه شریفه **﴿قُلْ أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُول‏﴾**[[3]](#footnote-3)می‌باشد که در اینجا فرض بر این است که خداوند احکام و امر و نهی‌ای دارد و در این آیه گفته می‌شود که به آن‌ها توجه کنید. یا این آیه که می‌فرماید: **﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِه﴾**[[4]](#footnote-4)‏ اینکه امر خدا چیست برای ما معلوم نیست اما مفروض این است که خداوند امری دارد که باید از کسانی که با آن امر مخالفت می‌کنند بر حذر بود. همچنین است آیاتی که می‌فرمایند «إتّقوا الله» که درواقع امر می‌کند که فرمان خدا را توجه کنید و از خدا بترسید در آن اوامر و نواهی که دارد، درواقع خداوند مطالبی را قبلاً فرموده است و در این آیه به تفصیل به آن‌ها اشاره‌ای ندارد بلکه فقط به اجمال می‌فرماید به آن‌ها توجه کنید.

بنابر احتمال دهم در **﴿یغضّوا من أبصارهم﴾** که متعلّق «ما حرّم الله» است و هیچ شیء خاصّی برای آن تصور نمی‌شود، یعنی مفروض این است که خداوند نسبت به عورات، چهره، اعضاء دیگر و همچنین شرایط التذاذ و عدم التذاذ یک مجموعه و منظومه احکام در بصر و ارتباط بصری میان انسان‌ها مطرح نموده است که برخی از آن‌ها حلال و برخی دیگر حرام می‌باشد و این آیه در صدد تأکید این احکام می‌باشد؛ «قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم عمّا حرّم الله علیهم» درواقع اصلاً آیه در مقام حکمی که مبیّن بوده و طرف غضّ را مشخص کند نیست بلکه آیه به نوعی تأکید می‌کند بر این مطلب که بدانید ابصار شما باید کنترل شود: **﴿إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً﴾**[[5]](#footnote-5) یعنی بصر شما در ارتباطات انسانی رها و آزاد نیست بلکه مناطقی وجود دارد که منطقه آزاد بوده و مناطقی هم ممنوعه می‌باشند درنتیجه «غضّوا أبصارکم» یعنی چشم خود را از آن مناطق ممنوع بپوشانید، حال باید دید که بخش ممنوع چیست؟ باید به سراغ آیات و روایات دیگر رفت تا آن‌ها مشخص گردند.

احتمال دهم است که البته بسیاری از مفسّرین آن را فرموده‌اند همچون ابن کثیر و حتی در تفاسیر شیعی از متقدمین نیز این‌چنین احتمالی مطرح شده است که «یغضّوا من أبصارهم عمّا حرّم الله علیهم» یعنی آیه در مقام بیان این نیست که بخواهد تعیین کند «عن غیر الوجه و الکفّین» یا «عن جمیع الأعضاء» یا «عن العورات» (که ظاهر کلام مرحوم طباطبایی و برخی دیگر از مفسّرین این است که به قرینه «یحفظوا فروجهم» مقصود عن العورات می‌باشد) بلکه آیه فقط در صدد بیان یک چیز مجمل می‌باشد و به لحاظ متعلّق یک عنوانی است که در آن عنوان اجمال وجود دارد و درواقع عنوان ثانوی است که انسان را به احکام دیگر ارجاع می‌دهد همچون «أطیعوا الله» «إتّقوا الله» و انواع دیگری از این قبیل احکام و خطاباتی که به تنهایی مسئله را روشن نمی‌کند بلکه به موارد دیگر ارجاع می‌دهد.

پس بنابراین آیه ارشاد و تأکید می‌باشد، به این معنا که خداوند در جای دیگر احکام را فرموده و در اینجا ارشاد و تأکید می‌نماید که دقیقاً مانند **﴿قُلْ أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُول‏﴾** می‌باشد. آیه دیگری که می‌توان به آن مثال زد این آیه شریفه است که می‌فرماید: **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّه﴾**[[6]](#footnote-6)‏ که اصبروا و صابروا مشخص است که چه مطلبی را می‌رسانند، همچنین رابطوا نیز یک حکم دفاعی است که معنای آن مشخص است اما «إتّقوا الله» تمام این موارد و موارد دیگر را نیز در برمی‌گیرد و درواقع آن حکم ارشادی، تأکیدی و ثانوی است که به احکام دیگری اشاره دارد و لذا خود به تنهایی به لحاظ مدلول چیز دیگری را افاده نمی‌کند.

آنچه عرض شد احتمال دهم می‌باشد که حال باید تمام این ده احتمال را ضرب در دو کرد؛ از این لحاظ که این نگاه به تلذذ و ریبه باشد یا نگاه بدون تلذذ و ریبه باشد؛ به‌عبارت‌دیگر:

1. نگاه شهوت‌آلود می‌باشد و شائبه شهوانی در آن وجود دارد
2. نگاه غیر شهوانی باشد

فلذا هر یک از این ده احتمال تقسیم بر دو صورت می‌شود به این دلیل که نگاه به جنس مخالف و به جمیع اجزاء آن می‌تواند منع نگاه مطلقاً باشد چه با تلذذ و چه به غیر تلذذ و یا اینکه منع نگاه همراه با تلذذ باشد؛ و لذا این ده احتمال در نهایت به بیست احتمال تبدیل می‌شود.

ادامه مطلب ان‌شاءالله در جلسات آینده عرض خواهد شد.

1. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره اسراء، آیه 78. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره نور، آیه 54. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره نور، آیه 63. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره اسراء، آیه 36. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره آل‌عمران، آیه 200. [↑](#footnote-ref-6)